

آثار تاریخی سیستان**یکم- جوین ، لاش و پیشاوران****جوین ، گوین :**

در شمال هامون سابوری و در نشیب های مصب رودخانه فراه رود، منطقه حاصل خیز و زمین های هموار و یک دستی افتاده است که بگفته عوام بنام «لاش و جوین» و در تشکیلات رسمی بنام ولسوالی جوین یاد می شود. متأسفانه راجع به قلعه جوین که از محلات معروف سیستان در قرن دهم میلادی (قرن سوم و چهارم هجری) است جغرافیانگاران صدر اسلام و صاحبان مسالک و ممالک بحث نکرده اند، غیر از اینکه گفته اند یکی از منازل راه زرنج و خراسان است ولی تنها مقدسی جوین را به صورت کوین به جای گوین که در تاریخ سیستان بهر سه شکل آمده 1 ذکر نموده گوید : دارای قلعه محکمی است و چون اهل آن خوارج اند مسجد جامع ندارد. 2 و باز جای دیگر مقدسی جوین را بشمول فراه از نواحی زرنج می شمارد 3 و باز در شرح سیستان آنرا از شهرهای این ایالت میداند. 4

یعقوبی هم جوین را از کوره [ولایت]های سیستان می شمارد 5 و ابن رسته گوید: که از وادی فراه به جوین به بعد به زرنج آیند. 6

گردیزی آنجا که پیکار امیرحمزه سیستانی را با علی بن عیسی بن ماهان شرح می دهد می نویسد : «وعلی بن عیسی چند تن از سرهنگان خویش را به اوق (قلعه گاه) فرستاد و به گوین. 7» گردیزی از چگونگی شکنجه و کشتار خوارج توسط عیسی بن علی ، سندی بدست میدهد که نشانگر قساوت، خشونت و کینه سوزان حکومت های وقت نسبت به خوارج می باشد: در یکی از روستاها، سپاهیان عیسی سیصد تن از زنان و مردان «خارجی» را بکشتند، مال و دارایی روستائیان را به غارت بردند و گروهی از آنان را نیز اسیر گرفتند:

« و ایشان (روستائیان) را بیاوردند و دوشاخ قوی از درخت به رسن های قوی، فراز

یک دیگر کشیدند و بکشاندی، تا آن دوشاخ بقوت خویش، مرد را دوپاره کردند... و

سی هزارتن از مردم روستاها را بدین گونه بکشتند. 8»

جوین در سراسر قرون وسطی مخصوصاً قرون نهم و دهم از معمور ترین نقاط سیستان بود که بسته به ولایت یا کوره اوق (قلعه گاه امروزه) بود ولی صاعقه چنگیز و چنگیزیان آتشی به خرمن هستی آن مثل سایر نقاط افغانستان زد که دیگر جبران ناپذیر شد.

در قرون وسطی درین منطقه با استفاده از چرخ های بادی و کندن چاه های متعدد پخته کاری از آب های تحت الارضی نزدیک به سطح زمین در زراعت منطقه انکشاف قابل تذکری رونما بود. هیچ دیه و روستایی نبود که چندین چاه آب و چندین چرخ بادی برای کشیدن آب از چاه و آبیاری زمین های مربوطه شان نداشته باشد.

1 - تاریخ سیستان، گوین ص 299، کوین ص 325، جوین ص 377 و غیره

2 - جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ص 364

3 - مقدسی، احسن التقاسیم فی معروفته الافالیم، ص 59

4 - همانجا، ص 269

5 - کتاب البلدان یعقوبی ص

6 - الاطلاق النفیسه ص 172

7 - تاریخ گردیزی طبع حبیبی، ص 131

8 - گردیزی، ص 291، 292



تصویر هوایی قلعه جوین از سمت شمال

چرخ های بادی نه تنها برای کشیدن آب مورد استفاده قرار داشت بلکه از آن در آرد کردن گندم و محصولات زراعتی شان نیز سود می گرفتند. این روش مفید و معقول مخصوصاً در نقاطی که از آب رودخانه فراه بدرستی نمی شد استفاده کرد، در اوق (قلعه گاه) و اطراف قلعه لاش و قلعه جوین و قلعه پشاوران در "سلیون" (صالحان) بیشتر انکشاف کرده بود. بعد از نیمه قرن پنجم این سیستم اقتصادی زراعت در منطقه لطمه می بیند و یک قرن بعد از تاریخ فوق الذکر با یورش های پی در پی دو قرنه چنگیزیان (619-784 هـ) آن دیار چرخ های آسیابهای بادی و چرخ های آبکشی و چاه های زراعتی طوری صدمه دید که دیگر رونق گذشته خود را باز نیافت و به مرور حتی چگونگی استفاده از چرخ های بادی و چاه های زراعتی از یاد مردم رفت.

درست پس از دهه های 60 و 70 قرن بیستم بود که مردم محل به کشف چاه های قدیمه و پخته در منطقه قلعه گاه و جوین موفق شدند و بسیاری از این چاه ها پس از پاک کاری در حدود 20 - 30 جریب زمین را بحد کافی مشروب می نمود و طرز استفاده از این چاه ها دیگر نه بگونه پیشین بود، بلکه با استفاده از وسایل عصری و میکانیزه یعنی با نصب واتر پمپ های دیزلی می توانستند حاصل بیشتر از حد نیاز خود را بدست آورند. تا قبل از کودتای ثور 1357، در آنجا هیچ روستایی نبود که از پنج تاده چاه از آنگونه که گفتم کشف نکرده باشند و از آب آن در امور کشتندگی استفاده اعظمی نمایند. کثرت این چاه ها نه تنها حاکی از ذخایر مهم آب های زیر زمینی در منطقه است بلکه میزان بلدیت و مهارت مردم قدیم را در استفاده معقول از این چاه ها در امر زراعت نیز نشان می دهند.

درین منطقه ساحات وسیع زمین های حاصل خیز وجود دارد که در صورت تنظیم سیستم آبیاری و ساختمان های ذخیره می توان چندین برابر حاصلات موجوده از آن محصول برداشت و در بلند بردن سطح حیات اجتماعی و اقتصادی مردم این منطقه نقش مؤثری بازی کرد. چون زراعت این منطقه آبی است و به سبب عدم سریند اساسی از آب رودخانه فراه مردم چندان استفاده درست و به موقع نمی توانند و معمولاً ایام محدود جریان رودخانه که همراه با سیلاب است به ماه های حوت و حمل تصادف می کند و ساحات مزروعی دلتای خود را پاک می شوید و مردم را منضرر می سازد و بعد به هامون ساپوری میریزد.

در دهه 60 و 70 قرن بیستم در بسیاری قراء و روستاهای جوین مردم پس از پاک کری چاه های قدیمه آب آنرا توسط واتر پمپ به سطح زمین بالا می کشیدند و از آن در آبیاری زمین و زراعت شان استفاده می کردند. از قراء مشهور جوین که در اطراف هر کدام آنها خرابه های قدیمه شهرها و قصبات دیده می شود، قلعه جوین، قلعه

لاش ، خیر اباد ، لفتان ، سمور ، سلیمان (یا صالحان در محل خرابه های پشاوران و مقبره سید میر اقبال سیستانی که مورد ارادت مردم آن سامان است) کوشه، درگ، لفتان، قوچ معروفست.



تصویر قلعه جوین

وجه تسمیه جوین:

سرفریدریک گولدسمید معتقد بود که کلمه جوین از «جوی نو» به معنای نهر جدید گرفته شده است.⁹ به نظر میرسد که گولدسمید کلمه «جوین» را با نام جوی = نهر مرتبط دانسته است زیرا یکی از پنج نهر کشیده شده از فراه رود جوی جوین نامیده میشود، اما به نظر من ابتدا باید قلعه جوین ساخته شده باشد و بعد برای آبیاری شهر و اطراف آن جوی کشیده باشند. برخی دیگر این کلمه را برگرفته از نام «جو» حبوب قابل زرع مردم جوین میندازند، که درست نیست. طبق روایات محلی نام «جوین» در قدیم گَوین ملفوظ (گاوین) به صیغه (تثنيه گاو) بوده، بدین مفهوم که زراعت منطقه در قدیم وابسته به دو گاو بود که هر دهقان و کشتگر آنجا در اختیار داشته و پس از آبیاری زمین را با همان دو گاوشیار و شخم می زدند.

مسلم است که زراعت در سراسر آسیای میانه و در سراسر افغانستان و سیستان در گذشته توسط گاو آهن و یک جفت گاوی که آنرا روی زمین می کشید صورت می گرفته و هم اکنون در کشور ما قسماً از همین سیستم زراعت استفاده می شود. ولی برخی از مردم محل را عقیده بر آنست که «جوین» در عصر پهلوانی متعلق به گیو از نژاد فریدون شوهر بانو آذر گشسپ دختر رزمجوی رستم بوده و چون زن و شوهر هر دو از پهلوانان نام آور شاهنامه بوده اند، جوین را "گوین" منسوب به دو پهلوان می گفتند و کلمه «گو» (بمعنی پهلوان و رزمنده) در شاهنامه بکار رفته است. در دوره اسلامی این نام بر طبق زبان عرب «جوین» شده است.

امروز برخی به غلط آنرا جوین (به فتح اول و کسر دوم) تلفظ می کنند و گویا مرادشان از این تلفظ (که در محل به فتح اول و دوم تلفظ می شود) ربط دادن آن به کلمه (جو، حبوب معروف) است. اگر چه این غله در اینجا حاصل فراوان دارد ولی فراوانی حاصل آن دلیل برین شده نمی تواند که سایر غلات در اینجا حاصل کم دارد. چون زمین منطقه عموماً هموار و مخلوطی از گل رس و ریگ است بنابراین خاصیت اصلی زمین برای زرع و حاصل فراوان کشت های زمستانی که معمولاً به گندم و جو و کنجد و زیره محدود است خیلی مناسب و آماده میباشد.

ملتفت باید بود که جوین سیستان غیر از جوین نیشابور است. بگفته یاقوت و ابن اثیر «جوین بر شهراه بسطام و نیشابور واقع است که مردم خراسان آنرا گویان می گویند و معرب آن جوین است بسوی قبله بیهق است و

⁹ -حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، ص 211

از شمال بحدود جاجرم پیوسته که قصبه آن آزاد وار باشد. گوین منسوبست بنام یکی از حکمرانان آن و یا اینکه نسبت آن به کوی است که 198 قریه دارد و از نیشابور ده فرسخ دور است و عده بزرگ علما بدان منسوبند.»¹⁰

گزارش میجر سمت، از خرابه های جوین و پیشاوران:

میجر سمت، سکرتر و دستیار جنرال گولدسمید، در سال 1872 همراه با گولدسمید در پایان بازدید هیئت حکمیت از سیستان، بقصد خراسان براه جوین حرکت کرد و از چشمدید خود در باره پیشاوران، جوین، قلعه لاش و اوق و غیره نقاط مهم آن نواحی چنین گزارش میدهد:

صبح روز 17 مارس 1872، ما از قلعه جوین باز دید کردیم. قلعه جوین که به شکل مستطیل و به ابعاد حدود 400 در 300 یارد بود، در هر ضلع خود یک برج و در طرفین دروازه خود نیز دو برج بزرگ دارد، حدود 2 میلی در شمالشرق لاش واقع است. این قلعه بزرگ ترین بنا و ساختمان درهوکات است و دور خود یک راه سر پوشیده و یک خندق آب به عرض 15 فوت دارد. در هریک از اضلاع شرقی و غربی دیوار قلعه، تعداد 16 برج یا اتاقک دفاعی، در ضلع شمالی 2 برج و در ضلع جنوبی دیوار 3 برج ساخته شده اند. دیوار قلعه حدود 60 فوت ارتفاع دارد و بسیار ضخیم و محکم است. در همه جای دیوار آثار گلوله های توپ های یارمحمدخان دیده میشود. تنها دروازه قلعه در ضلع شمالی دیوار قرار دارد و رو بروی آن در حدود 600 یاردی باقیمانده یک تپه مصنوعی دیده میشود که به دستور وزیر برای نصب و استقرار توپهای قلعه کوب احداث شده بود. اگرچه قلعه تا به حال فتح نشده است، ولی در مقابل توپهای سنگین امروزی نمیتواند دیر مقاومت کند. قلعه روی یک تپه بلند ساخته شده و لذا بردشت اطراف خود تسلط دارد. خندق دور آن که عمیق نیست، باید از آب فراه رود و از طریق یک کانال انشعابی از رودخانه تغذیه شود. سردار صمدخان، فرماندار قلعه، برادر احمدخان اسحاق زانی، با دوستانه ترین رفتار ممکن از ما پذیرائی کرد. در اینجا نیز کونولی را بخوبی به یاد داشتند و حتی اتافی را که وی در آن نشسته و با گلزارخان (عموی صمدخان) گفتگو کرده بود، به ما نشان دادند. بعد از رفتن کونولی از سیستان، گلزارخان نیز به هرات رفته و همانجا وفات یافته بود. توصیف کونولی از جوین به عنوان پرجمعیت ترین منطقه ای که وی بعد از ترک قندهار دیده، دیگر مصداق ندارد. خانه های متعدد اطراف دیوار قلعه همگی متروکه و ویران شده اند. سردار صمدخان گفت که از 400 خانوار ساکن داخل قلعه، بیش از 250 خانوار به سیستان مهاجرت کرده اند. اسامی روستاهای مسکون و غیرمتروکه بخش لاش و جوین به این شرح اند: جوین، ده نو، خیرآباد در ساحل چپ رودخانه، لاش، پنجاه، سمور، درق، در ساحل راست رودخانه قرار دارند. روستاهایی که اخیراً متروکه شده و در ساحل راست رودخانه واقع ند، عبارت اند از: دمبولی، قوچ، کوگه، چاه درق، و خوش آباد.¹¹

پیرمردی که محاصره جوین را توسط یارمحمدخان وزیر به یاد داشت، ما را مطمئن ساخت که سه سال قبل محصول گندم در جوین به حدی زیاد بود که 15 من آنرا به یک قران میفروختند، درحالی که امروز (1872) قیمت یک من تقریباً یک قران است. او توضیح داد که خاک این منطقه خیلی حاصلخیز و غنی و مستعد کشت است. از جمله گفت که 7 روز پیش بذر افشانی کرده و حال ساقه ها در حال بیرون آمدن از سطح زمین استند. او به ویژه به محصول هندوانه منطقه خود مینازید و میگفت که بهترین هندوانه در تمام دنیا است. از بالای دیوارهای قلعه، منظره ای عالی از سرزمین اوق (هوکات) زیر پای ببیننده گسترده است. این سرزمین از همه طرف جز جنوب غربی با فلات های کویری مرتفع محاصره شده است. سردار ادعا میکرد که تمام منطقه جنوب پیشاوران تا نیزار متعلق به اوست. سرزمین هوکات را به دلیل ویرانه های دهکده ای که در آن واقع است، جلگه نفتان نیز می نامند. فراه در حدود 60 میل دور تر واقع شده و گفته میشود که بین فراه و این محل برجی (منظور خرابه آخور رخس رستم است) وجود دارد.

¹⁰ - حبیبی، پنجاه مقاله، جغرافیای تاریخی افغانستان، طبع 1362 کابل، ص 41

¹¹ - جغرافیای تاریخی سیستان، سفرنامه سمت، ص 208-210



دورنمای قلعه تاریخی جویین

تعداد 3 یا 4 آسیاب باپره های بادی داخل خندق و یکی نیز بیرون خندق دور قلعه جویین، وجود دارد که محورهای آن ها قایم و پره های شان کرباس درشت بافته شده از شاخه گز هستند. تمام خانه های داخل قلعه، حتی کوچکترین آنها، بادگیر های کوچکی دارند. به ما گفته شد که قبلاً مگس و پشه در اینجا اصلاً وجود نداشت، ولی در سالهای اخیر تعداد آنها زیاد و از این نظر تقریباً مشابه مرکز سیستان شده است.

همانطوریکه از بالای دیوارهای قلعه جویین دیده میشود، قسمت اعظم دشت اطراف با گیاه کرته پوشیده شده است. قسمتی از منطقه ای که زیرلاش واقع شده، هنوز لغتان جویین نامیده میشود. این نامگذاری به دلیل کانال جدید است که به دستور شاه پسندخان احداث شده است. روستای لغتان امروزه متروکه و ویران است اماکانال باقی است. محمدحسن خان، پسر شاه پسندخان مردی 45 ساله با سیمای دلنشین و یک قبضه ریش عالی ما را همراهی میکرد. شاه پسندخان [صالوخان] سه سال بعد از مرگ پسرش رسول خان زنده ماند و بعد از وی، سردار احمدخان که بسیار مورد توجه اش بود، به جایش نشست. جسد شاه پسندخان را برای دفن به هرات بردند. عموی رئیس جویین گلزارخان، هم در هرات فوت کرد و می گفتند که هنگام مرگ 110 سال عمر داشته و دندان هایش سالم و کامل بوده است.¹²

در سال 1810 یکی دیگر از سیاحین اروپایی بنام کپتان کریستی، سیستان را از جنوب به شمال گردش کرده

و در باره شهرها و محلات مهم آن یاد داشت هایی نوشته است. او در باره جویین مینویسد:

" جویین یک محل کوچک حاصلخیز در بخش اوق است که با تپه ها تقریباً محاط شده است.

یک رودخانه (فراه رود) آب مورد ضرورت آنجا و تمام دره را فراهم میکند. در جویین توربین های آسیاب های بادی با محور افقی وجود دارند که از آنها برای بالا آوردن آب و همچنین آسیاب کردن غله استفاده میشود. قلعه جویین مشابه تمام قلاع موجود در ایران، بلند بوده و دارای دیوارهای نازک و ضعیف¹³ یک خندق در اطراف آن و تعدادی برجهای مدور است. سکنه جویین تحت امر محمدخان رئیس طایفه غلزاری [ساکزی؟] هستند ولی خود وی در درق (درگ) زندگی میکند که قلعه ای واقع در 3 کیلومتری جویین است. او همواره تعداد 400 سوار، آماده جنگ زیر فرمان خود دارد و تمامی مردم آن دیار از وی می ترسند.¹⁴

12 - جغرافیای تاریخی سیستان، ص 210-211

13 - میجر سمت، دستیار گولدسمید، در 1872 دیوارهای قلعه جویین را بسیار قوی و ضخیم توصیف میکند.

14 - جغرافیای تاریخی سیستان، ترجمه و تدوین حسن احمدی، ص 22

خرابه های پیشاوران :

«بعد از ظهر روز 14 مارس (24 حوت) به دیدن خرابه های پیشاوران رفتیم. مشاهده این خرابه های غیرجالب نیز مانند سایر خرابه های قدیمی سیستان نا امید کننده بود. خرابه های پیشاوران بسیار گسترده و عمدتاً مستحکم هستند. اکثر آنها به طور متناوب بالای های خشت پخته در آفتاب و آجر پخته در کوره ساخته شده اند. نتوانستیم تاریخ احداث و ماهیت آنها را تعیین کنیم. باقیمانده های مدرسه یا مسجد با یک محراب دربین بزرگترین خرابه ها قرار داشت و آثاری از تزئین و کتیبه های کوفی در آن به چشم میخورد. دیوارهای ارگ هنوز در شرایط خوبی بودند. ارگ به شکل دایره ولی تاحدودی نامنظم بوده، قطر آن حدود 200 تا 300 یارد (هر یارد 91 سانتیمتر است) و ارتفاع دیوارها حدود 50 فوت بود. دیوارهای ارگ از آجر کوره و بسیار محکم بودند و باقی مانده هایی از یک گالری سرپوشیده به عرض و ارتفاع پنج فوت در بالای دیوار به چشم میخورد که ظاهراً در سرتاسر دیوار وجود داشته است. دو برج حجیم مدور در طرفین دروازه به منظور حفاظت آن وجود داشت. دسترسی به برج ها از یک راه باریک پرشیب ممکن بوده است.

در مرکز ارگ، یک تپه وجود داشت که بر بالای آن خرابه های یک خانه با کیفیت ساخت برتر، به چشم میخورد و احتمالاً منزل مسکونی فرماندار شهر بوده است. در جنوب تپه های مترکم ماسه، تابالای دیوار و باروی شهر می رسید. طبق معمول پارچه های باقی مانده آجر، کاشی، ظروف و غیره سطح زمین را پوشانده بود ولی نتوانستیم چیز بدرد بخوری بین آنها پیدا کنیم. مشخصه قابل توجه این خرابه ها تعداد کثیر سقف های قوسی (رواق) آنهاست که خیلی دقیق ساخته شده و بسیاری از آنها تا هنوز باقی مانده اند. از این نوع سقف ها تقریباً در هر خانه ای دیده میشد. مشخصه دیگر خرابه های پیشاوران، باقی مانده های آسیابهای بادی است که در اصل بسیار محکم و دارای محورهای قائم بوده اند. چنین طرحی برای پره ها و آسیاب های بادی، در تمام سیستان متداول بوده است.



قلعه پیشاوران در جنوب جوین

صبح روز 15 مارس (25 حوت)، در جهت شمال به مقصد لاش جوین براه افتادیم که در فاصله 19 میلی قرار داشت. حدود 3 یا 4 میل اول را بسمت غرب رفتیم تا قسمت بیشتری از خرابه های پیشاوران را مشاهده کرده و نیز مطابق یک نسخه قدیمی عمل کنیم. در این نسخه ذکر شده بود اگر شخصی به محل معینی رفته و به سمت چپ

بپیچد و زمین را حفر کند، هفت لیوان قدیمی طلائی پیدا خواهد کرد. به هرحال موفق نشدیم لیوانها را پیدا کنیم، زیرا راهنما نتوانست رمز و راز نسخه قدیمی را که مال خودش بود کشف کند. در عوض خرابه ای را پیدا کردیم که احتمالاً نوعی عبادتگاه بود و یک محراب در داخل آن وجود داشت. بالای محراب روی دیوار با مصالح ساختمانی یک ستاره پنج گوشه محاط در دایره درست کرده بودند. بین دو گوشه مجاور از پنج گوشه ستاره، یک دایره وجود داشت و یک دایره دیگر هم در مرکز ستاره ساخته بودند.



سبک معماری سیستان در رواق های ویرانه های پیشاوران

همچنان مقبره سید اقبال را مشاهده کردیم که در حدود 3 میلی شمال شرقی قرار داشت. بعد از خروج از خرابه ها، راه خود را روی یک دشت از جنس خاک رسوبی سخت در جهت شمال دنبال کردیم. در فاصله حدود 2/5 ساعت از نقطه شروع حرکت خود به روستای خیرآباد رسیدیم که جزو قلمرو سردار احمدخان به حساب می آمد. این روستا تا حدودی خرابه بود و 120 خانه داشت. سکنه خیرآباد برای ما گفتند که سال گذشته امیر قاین تعدادی سوار و یک گله گاو به آنجا فرستاده بود تا زراعت و کشت آنها را چریده و پایمال کند. سرکرده این گروه سردار شریف خان نارونی بود. سکنه خیرآباد از افغانهای پوپلزانی هستند... بالاخره به اردوگاه خود که در زیر قلعه لاش و به فاصله ربع یک میل از آن برپا شده بود رسیدیم. رودخانه فراه از نزدیکی اردوگاه می گذشت. با رسیدن ما، سردار احمدخان به دیدار جنرال گولدسمید آمد و در خیمه جنرال پذیرفته شد. سردار مردی خوش برخورد و خوش چهره بود. حدود 55 تا 60 ساله معلوم میشد. سردار احمدخان از امیر قاین متنفر بود. سردار میگفت که سال گذشته، به دلیل حيله های امیر قاین، از افراد تابع وی بیش از دوسوم کاسته شدند. بر اثر ترفندهای امیر قاین حدود 2000 خانوار از منطقه جوین به سیستان مهاجرت کردند و اکثر زمین های زراعتی جوین خالی و بدون کشت ماندند. خیلی از دهات کاملاً متروک شدند و اکنون بیش از 1000 خانوار در جوین باقی نمانده اند. سردار یا دختر سردار ابراهیم خان ازدواج کرده بود و سکنه این حدود برای ابراهیم خان احترام و ارزش فراوان قایل بودند و او را بزرگترین جنگجو و شکارچی آن حدود میدانستند. اما همه میدانند که او مردی صاحب بیان نیست و رفتار و کردار خشن و ناتراش دارد. وی به بنگ و چرس، تریاک و افیون و سایر مخدرات معتاد بود و با استعمال آنها کاملاً دیوانه و غیر قابل کنترل میشد.¹⁵

15 - جغرافیای تاریخی سیستان، سفرنامه سمت، ترجمه و تدوین دکتر حسن احمدی، طبع 1378، ص 206



دورنمای قلعه لاش در ساحل راست فراه رود

بر فراز ساحل شکسته فراه رود، در دست راست آن رودخانه و در غرب نزدیک قلعه جوین، قلعه کوه پیکری نظر بیننده را جلب میکند که از هفتصد - هشتصد سال پیش به این طرف و به سخن کلی تر پس از حمله مغولان چنگیزی بر آن سرزمین در میان مردمان آنجا به "لاش" معروف است.

لاش بنابر کتب تاریخ و آثار ادبی کشور اساساً نام یک قلعه متروک سرحدی سیستان است نه نام یک منطقه جغرافیایی. برخی از نویسندگان متاخر به سبب بی اطلاعی و عدم آگاهی لازم، این نام را در پهلوی اسم جوین (که نام منطقه وسیعی در دلتای رود فراه است) قرار داده به صورت "لاش و جوین" ضبط کرده اند، که اشتباه آمیز و گمراه کننده است.

قلعه لاش که اسم آن بصورت های "قلعه اسپهبد" و "قلعه سفید دژ" و "کوه اسپهبد" و "قلعه سفیدکوه" و "اسپهبدکوه" و "قلعه اصفهبد" و "سپید دژ" ضبط شده، از آثار مهم تاریخی سیستان و از قلاع مستحکم و شگفتی انگیز و حیرت آور آن سامان است که هیچکس تا کنون از تاریخ بنای آن معلومات ندارد، ولی شواهد خاکی و عظمت پازینه آن نشان میدهد که باید حد اقل به ادوار قبل از اسلام سیستان تعلق داشته باشد. تعجب در اینجاست که چگونه از قلعه بی به این عظمت و بزرگی، اسمی در کتب مسالک و ممالک برده نشده است؟ مگر از قلعه جوین که ظاهراً از قلعه لاش جوانتر مینماید و بیش از چهارپنج کیلومتر از آن فاصله ندارد، به حیث یکی از منازل راه زرنج- خراسان یاد آوری به عمل آمده است. در حدود یک هزار سال پیش فرخی سیستانی در یک بیت قصیده بی که به مدح سلطان مسعود غزنوی سروده، از آن قلعه اینطور نام گرفته است:

خلاف تو کرده است یعقوبیان را بارگ و بطاق و سپهبد مجاور¹⁶

مؤلف تاریخ سیستان، ضمن وقایع سال 287 هجری مینویسد: پس از آنکه عمرو لیث به دست اسماعیل اسیر شد و مردم سیستان به پسر او ظاهر بیعت کردند "آروز که ظاهر را بیعت کردند، اندر ارگ "زرنج" جداگانه به خزینه اندر سی و شش بار هزار هزار (36.000.000) درم بود، دون دینار و جواهر و خزانهها پر بود و بقعه اسپهبد

[لاش] و دیگر قلعه ها همه گنج خانه و خزینه بود و جامه و سلیم و ستوران را کسی عد و احصاء نداشت که چند بود و ضیاع و عقار و مرکبان بزرگوار و ده هزار غلام سرای دون بیرونی ...»¹⁷

باز هم همین مولف، در وقایع سال 390 هجری، آنجا که از مردی و مردمی و مروت و خرد و سخاوت ظاهر فرزند امیر خلف شهریار سیستان، یاد آوری کرده است، از این قلعه نام برده مینویسد: "و امیر خلف بدو شاد بود و او به پدر شاد بود تا روزگار سرآمد و چشم زدگی رسید و امیر خلف به "کوه اسپهبد" [لاش] شد با حرم و خدمتگاران به شغلی و سلطان محمود با سپاه انبوه و پیلان بسیاریه قصد انتقام از امیر خلف متوجه سیستان شد و در راه خیر شنید که امیر خلف در اینجا با حرم و زنان به کوه (قلعه) هست و سپاه امیر ظاهر به سیستان (زرنج) است. سلطان محمود به پای کوه (قلعه) شد (18 جمادی الاخر 390 ق) و امیر خلف پس از مدتی محاصره" به صلح فروایستاد...¹⁸ در حوادث سال 445 هجری که ترکان سلجوقی به سیستان رخنه کردند، تاریخ سیستان، از بندی شدن خواجه بزرگ در قلعه اسپهبد ذکر کرده است.¹⁹

عتبی صاحب تاریخ یمینی، نام این قلعه را به املای "اصفهد" ضبط کرده گوید: "آن قلعه حلیف سماک والیف افلاک است. ابر در دامن حضیضش خیمه زند و ستاره پیرامن او جش طواف کند. هلال چون ماهیچه بر شرف برجش و زحل چون کوكبی بر آستانه قصرش:

از بلندیش فرق نتوان کرد آتش دیده بان زجرم زحل²⁰

گرچه روایت عتبی در مورد بلندی قلعه لاش آکنده از اغراق و مبالغه است، اما راجع به ارتفاع این قلعه پس از مرور دهور و قرون متمادی و فرسایش قابل توجه بادهای معروف 120 روزه سیستان گفته میشود که امروز هم بیش از دوصدپا (فوت) بلندی دارد. مغولها در اواخر سال 626 هجری، برای بار دوم بر سیستان هجوم آوردند و ملک تاج الدین ینالتگین مدت چهل روز از طرف لشکریان مغول محصور گشت و در سال 627 هجری رهانی یافت.²¹ به قول میرخواند، در حوادث سال 631 هجری، این شهریار نیمروز قریب دوسال از جانب مغولان در قلعه ارگ زرنج محصور بود و بعد توسط دشمن کور و اسیر گردید و او را به قلعه اسپهبد برده کشتند.²² در اواخر محرم سنه 640 هجری قلعه اسپهبد به دست امیر تمغا و ملک مجد الدین کالیونی خراب شد.²³ در سال 675 هجری ملک نصیرالدین شهریار نیمروز که به آبادی و عمران کشورش علاقمند بود، به سلسله مرمت خرابی های وارده چنگیزیان برپیکر سیستان قلعه اسپهبد یا "قلعه سفیددژ را که معروفست به لاش"²⁴ معمور گردانید. چنانکه در سال 684 هجری یکی از امرای مغولی به نام "کمشو" پس از آنکه چرخ های بادی آسیا هارا در قلعه کاه و جویین به آتش کشید، با پنج هزار سوار "به پای قلعه سفیدکوه که معروفست به لاش"²⁵ رفت، ولی چون مردم و سپاه این قلعه را سخت پایدار دید "مخوف بازگشت به جانب خراسان".²⁶

نکته قابل توجه اینست که گل این قلعه نسبت به سایر مکانهای آن نواحی سفیدتر است و حتی مردم از آن برای سفید کردن منازل خویش استفاده میکنند. رنگهای دیگر نیز در گل آنجا دیده میشود، ارقیبیل، نخودی روشن، شیرچانی،

17 - تاریخ سیستان، ص 257

18 - تاریخ سیستان (ص 346) قرار صلح را دوصدهزار درم و خطبه و سکه به نام محمود که در یک روی سکه نام محمود نوشته شود، اشاره میکند، ولی عتبی این مال الصلح را صد هزار دینار نوشته است (ص 241 بعد) و گردیزی هم صد هزار دینار ذکر کرده گوید: "و خلف کسان اندر میان کرد که صد هزار دینار بدهد و خطبه به نام وی کند..." (زین الاخبار، چاپ برلین، ص 63)

19 - تاریخ سیستان، ص 374

20 - ترجمه تاریخ یمینی، ص 240 ببع

21 - تاریخ سیستان، ص 395

22 - روضة الصفا، ج 4، ص 441 بحواله تاریخ سیستان، حاشیه 4 صفحه 395

23 - تاریخ سیستان، ص 397

24 - تاریخ سیستان، ص 404

25 - تاریخ سیستان، ص 406

26 - تاریخ سیستان، ص 406

پسته نی روشن، ابی وغیره که هم اکنون مورد استفاده برخی از مردم آن جا قرار دارد. و روی گل دیوارهای منازل بخوبی می نشیند.

از عجایب دیگر قلعه لاش، یکی نقبی است در داخل قلعه که معروف است وقتی دو رأس گاو در آن داخل شده بودند، یکی از آنها از حوالی قریه سمور (واقع در 15 کیلومتری جنوب غرب لاش) از زیر زمین برآمده بود. در داخل این نقب که انسان قد راست میتواند راه برود به سبب تاریکی نمیشود بیش از چند قدمی به جلو رفت و چون چراغ روشن گردد، آنقدر پروانه و شب پره به سر روی انسان خود را میزنند که امکان جلو رفتن را در آن ناممکن میگردد.

جی، پی؛ تیت متذکر میشود که قلعه لاش در گذشته بسیار محکم بوده و نبردی که رزمیان این قلعه بالشکر چنگیزخان مغول نموده غم انگیز است، لیکن در قرن پانزدهم لاش بار دیگر نبردی سخت بر علیه شاهرخ پسر تیمور لنگ نمود. در آن زمان اینجا در تصرف سگزیان بود و در این رزم جوهر مردانگی خویش را نشان دادند. این نبرد به حدی سخت بود که محصورین مجبور شدند در زیر قلعه لاش نقب های حفر کنند و از طریق این نقب ها برون رفته منابع آب را بروی دشمن ببندند و بدین وسیله آنان را مجبور کردند سلاح های خود را بر زمین بگذارند.

کونولی در سال 1839 راجع به غارهای درون دهانه صخره ها صحبت کرده میگوید که این غارها احتمالاً درهای ورودی همین نقب ها بوده اند. و شکافی که در سمت شرقی صخره دیده میشود دیوارهای این سمت را تضعیف کرده و احتمالاً به علت وجود نقب و پانین نشستن زمین بوجود آمده است. چون صخره لاش از کف رودخانه 200 فوت ارتفاع دارد، عمق چاه های قلعه بسیار زیاد بوده و بالا کشیدن آب از آنها خیلی سخت و مشقت بار بوده است. بنابراین نقب های حفر شده به چهاها آسیب رسانیده و تپه های صخره نیز به مرور زمان فرونشسته اند. 27

از این گذشته در روایات شفاهی مردم لاش و جوین گفته میشود که قلعه جوین متعلق به گیو (داماد رستم) بوده و قلعه لاش متعلق به اسپهبد سیستان گزدهم پدر گردآفرید بوده که توسط سهراب فتح شدشه است. در میان خانواده زال و رستم نیز چند تن به نام و لقب اسپهبد ذکر میشوند و منجمله بختیار اسپهبد که معاصر خسرو پرویز بوده، شرح پهلوانیها او در بختیار نامه مذکور است و پدرش شاه فیروز سیستانی معاصر خسرو انوشیروان بوده بیشتر زبانه مردم شاهنامه دان آن دیار است.

گزارش جنرال فریه در باره قلعه لاش :

بهترین و دقیقترین توصیفی که تا کنون از قلعه لاش و جوین به عمل آمده، از سوی سیاحان اروپائی صورت گرفته که در قرن 19 از سیستان دیده کرده و از لاش و جوین عبور نموده اند. فریه، سیاح فرانسوی در نومبر سال 1845 از سیستان دیدن کرده و بعد از دیدار سه کوهه، مرکز فرماندهی محمدرضاخان سربندی، به عزم فراه حرکت کرد و در 6 نومبر سال 1845 میلادی وارد جوین شد و چند شبی مهمان صالحوخان ملقب به شاه پسندخان، رئیس لاش و جوین بود و فرصت یافت تا از لاش و جوین دیدن نموده خاطرات خود را در مورد مکانهای تاریخی جوین بنویسد.

فریه میگوید که: لاش در ساحل راست فراه رود واقع شده است. صالحوخان از ما درخانه خود پذیرائی کرد. نامبرده یک افغان از تیره اسحاق زانی بود و رئیس ایالت محسوب میشد. وی بیشتر به نام شاه پسند معروف است که معنی آن، شخص مورد پسندشاه می باشد. او این لقب را از شاه کامران دریافته است. این سردار با علیخان بلوچ، رئیس چخانسور در جنگ بود، ولی برای غلبه بر علیخان مشکلات زیادی داشت. اگرچه لاش یک ولایت وابسته به هرات است، ولی شاه پسندخان سراز اطاعت کامل از یارمحمدخان پیچیده است و در این کار مخالفان یارمحمدخان یعنی حکومت ایران و کهندل خان [زعیم قندهار] مخفیانه مشوق او بوده اند. حکومت ایران و کهندلخان که باهم متحد شده بودند، مصالح خود را در استقلال لاش می دیدند.... دختر صالحو خان در عقد نکاح سردار مهردلخان برادر کهندلخان

در آمده و لذا وابستگی وی با کهندلخان بیش از حکومت ایران بود. پسر بزرگ سالو خان هم با دختر برادر کهندلخان وصلت کرده است... سالو خان همیشه در حال جنگ با همسایگان خود یا در حال ساختن قلعه و استحکامات بود. " 28

فریه در باره لاش وجوین نوشته میکند: «لاش، در 14 فرسخی جنوب فراه و برقله یک تپه به شکل نان قندی واقع است. سه خط دفاعی دارد که بوسیله برج هایی به هم وصل و توسط انهارى حفاظت میشوند. تصرف این قلعه حتى با ارتش اروپائی هم مشکل است، مگر آنکه قلعه کوب بکار برده شود. داخل قلعه اصلی بیش از 70 تا 80 خانه وجود ندارد ولی در اطراف آن چند هزار چادر چوپائی برپا شده است. قلعه جوین در حدود نیم ساعت با لاش فاصله دارد و در ساحل راست رودخانه واقع شده است. این قلعه نیز تحت کنترل شاه پسندخان است و عموی وی آنجا ساکن و حاکم است. منطقه قلعه کاه هم جزو قلمرو امیر لاش بوده و این سه ناحیه نواری شکل، باهم منطقه اوق (هوکت) یا بلد هوکت نامیده میشوند. حدود 2400 خانه و 4500 کوچی چوپانان: افغان، بلوچ و اویماق، قابل شمارش بود. و استعداد [نظامی] منطقه جمعاً تعداد 500 اسپ سوار و 3500 نفر پیاده است. علاوه بر اینها حاکم لاش میتواند از تعدادی رؤسای عرب، افغان و بلوچ نواحی مجاور هم که متفق وی محسوب میشوند، کمک نظامی دریافت کند و عدد نفرات خود را تقریباً دو برابر سازد. این استعداد نظامی نشان میدهد که چرا یار محمدخان آنقدر نسبت به زیر دست یاغی و غیر مطیع خود [سالو خان] صبور می باشد. علاوه بر هاروت رود، رودخانه های خاش (خشکرود) و فراه رود نیز از منطقه هوکت عبور میکنند. این منطقه توسط هفت رشته کانال اصلی که از رودخانه مذکور منشعب میشوند، آبیاری میشود. این کانالها عبارتند از: جوین، پنجه، درق، سمور، کوگه، خیرآباد و شرقی آب. این کانالها نام خود را به بسیاری روستاها داده اند و باغات و اراضی زراعتی تحت پوشش خود را از طریق چرخ های آب مشروب میسازند. از چرخ های آب به منظور بالا آوردن آب و همزمان با آن برای آرد کردن غلات استفاده میشود.

29"

گزارش میجر سمت:

در سال 1872، جنرال گولدسمید با هیئت همراهان خود که صدراعظم افغانستان سید نورمحمد شاه نیز در جمله هیئت بود، از سیستان به عزم خراسان و تهران حرکت کردند و بعد از مشاهده خرابه های پیشاوران و جوین به قلعه لاش رفتند.

میجر سمت، دستیار جنرال گولدسمید، در مورد ویژگی ساختمان و موقعیت قلعه لاش مینویسد: «در ساحل راست رودخانه فراه، یک قطعه زمین مسطح و حاصلخیز نوارشکلی بطول پنج میل (8 نیم کیلومتر) و عرض 2 میل (3 کیلومتر) وجود دارد و بعد از آن صحرا به سمت غرب شیب پیدا میکند. مسیر رودخانه در داخل این قطعه زمین مسطح، بی نظم و پیچ در پیچ است. به طرف جنوب، نوار مسطح فوق الذکر به اتمام رسیده و صحرا تا کناره رودخانه ادامه پیدا میکند. در نقطه ای از همین کناره و روی یک صخره، قلعه لاش قرار دارد. سمت شرقی قلعه غیر قابل تسخیر و سمت شمالی و غربی که با خندقی از صحرای مجاور جدا میشود، با اشکال، قابل دسترسی هستند، اما سمت جنوبی که مجاور رودخانه است به راحتی قابل تصرف است و کافی است نیروی مهاجم از آب بگذرد.³⁰

سمت میگوید: روز 17 مارس (27 حوت) بعد از بازدید از قلعه جوین به اردوگاه خود بازگشتیم. بعد از ظهر آن روز ساعت پنج عصر گلداسمید همراه با جنرال پالک، دکتر بیلو و کاپیتان سمت، به دیدار سردار احمدخان رفتند. سرداران، مردان خان، صمدخان و بزرگترین پسر احمدخان، جوانی با 25 سال سن به نام شمس الدین خان در این بازدید ما را همراهی کردند و ما فراه رود را حدود 400 متر پایین تر از قلعه با اسپ عبور کردیم.

28 - جغرافیای تاریخی سیستان، ترجمه و تدوین حسن احمدی، ص 110

29 - جغرافیای تاریخی سیستان، ترجمه و تدوین حسن احمدی، ص 112.

30 - همان اثر، ص 215



دورنمای قلعه لاش در ساحل راست فراه رود

توصیف کونولی از قلعه لاش به حدی صحیح بود که افزودن برآن توضیح یا اصلاح آن غیر ممکن به نظر میرسد. این قلعه بسیار چشمگیر، دارای سه ارگ یا قصر می باشد که هریک از دیگری مرتفع تر است. هر قصر از خود چاه های آب خاص خود را دارد که به عمقی پائین تر از بستر رودخانه حفر شده اند. صخره شرقی تپه زیر قلعه حد اقل حدود 400 فوت ارتفاع دارد و پیش بینی کونولی مبنی بر اینکه در اثر فرسایش آبی این صخره و خالی شدن زیردیوار قلعه، آن قسمت فرو خواهد ریخت، به واقعیت نپیوسته است اما درزی که کونولی در این صخره تپه مشاهده کرده بود، اکنون به حدی بزرگ و خطرناک شده که لازم است حمام واقع در بالای آن را تخلیه کرد، زیرا ترک (درز) مذکور به دیوارهای حمام هم رسیده است. رودخانه در سالهای اخیر، ساحل چپ خود را خورده و اکنون یک حفره بزرگ دایره نی شکل در شرق قلعه، به فاصله حدود 300 یارد از آن ایجاد شده است. عملاً تماس آب با صخره تپه زیر قلعه به ندرت و تقریباً هر پنج سال یک بار رخ می دهد. حدود پنج سال پیش این واقعه ای رخ داده و طی آن سطح آب به حدی بالا بوده که ارتباط قلعه با بیرون به مدت 5 تا 6 روز قطع شده بود.

ما از شیب تندی بالا رفتیم تا به مرتفع ترین اتاق قلعه برسیم. در دروازه دوم قلعه، جوان ترین پسر سردار که بچه ای 12-13 ساله، بسیار خوش سیما، با هوش و لباس مرتبی پوشیده بود، به استقبال ما آمد و با لحنی بسیار مؤدبانه خوش آمدید گفت. در ورودی خانه، خود سردار به استقبال آمده و ما را از چند راهرو باریک و تاریک گذرانید و به بلندترین اتاق قلعه هدایت کرد. اتاقی بسیار دلگشا و بزرگ بود و دو پنجره داشت که به شرق و جنوب بازمی شد. منظره ای که از این دو پنجره دیده می شد، چنان جالب و دل انگیز بود که علت خسته نشدن کونولی از اقامت در اینجا را فهمیدم. پهنه گسترده دشت و رودخانه، روستاهای متعدد که بیشتر شان متروک شده بودند، پوشش سبز گیاهی قسمت های معینی از دشت، دورنمای کوه ها، همه در غروب آفتاب می درخشیدند و صحنه ای بدیع و زیبا ایجاد کرده بودند. در دوران رونق ولایت، سرتاسر این دشت پوشیده از زراعت بوده است ولی اکنون قسمت اعظم آن را کرته فرا گرفته و زمین های زراعتی به باریکه اطراف دهات مسکون محدود شده است.

سردار بطور فوق العاده مؤدبانه و خوشایند از ما پذیرائی کرد. طبق معمول شربت، چای و شیرینی آوردند. شاه پسندخان، کونولی را در همین اتاقی که ما بودیم، پذیرفته بود و پائین تر از آن اتاقی قرار داشت که کونولی در آن استراحت کرده بود. ما حدود سه ربع ساعت آنجا ماندیم و در باب موضوعات مختلف صحبت کردیم. وقتی [قصر] را ترک کردیم خود سردار تا پائین ترین قسمت قصر ما را بدرقه کرد. آنجا سوار بر اسب شده و به اردو (کمپ) خود آمدیم در حالی از این بازدید بی نهایت لذت برده بودیم.

سردار احمدخان سه پسر دارد که هریک از مادری متفاوت اند. بزرگترین آنها شمس الدین خان، رئیس آینده منطقه، جوانی بسیار اروپائی [مشرّب] است و لباس اروپائی انگلیسی می پوشد. او در سفر امیر شیرعلیخان به

امباله، در الزام رکاب امیر بود، وبا امیر در یک کالسه می نشست و عکس او هم در تابلوی تاریخی که از امیر شیرعلی خان به مناسبت این سفر نقاشی شده است وجود دارد. دو پسر دیگر سردار، هنوز بچه و هر دو فوق العاده زیبا هستند. یکی به اسم سلطان جان و دیگری محمدحیدر نامیده میشوند. هر سه قصر به بطور مجزا از هم نگهداری و تأمین آب می شوند.³¹

روز 18 مارس، بعد از عبور از رودخانه فراه وطی کردن دونیم میل (4 کیلومتر) به پنجه رفتیم که روستایی است دارای 30 خانه و کمی دورتر خرابه ها و آثار چهار روستای دیگر به نظر میخورد و به همین دلیل این ناحیه به پنج ده معروف شده است. اراضی زراعتی پنجه با کانالی منشعب از فراه رود آبیاری میشوند.

در 17 میلی شمال پنجه، به استقامت قلعه کاه، دره ای عمیق و عریض به امتداد شمال و جنوب افتاده که بستر آن اغلب از کرته پوشیده میباشد. از این دره رود کوچکی با آب شور جریان دارد که خشک رود نامیده میشود. عرض واقعی مجرای آب از 10 تا 12 فوت (3-4 متر) بیشتر نیست، ولی دره، عرضی در حدود 20 متر داشت که نشان دهنده بزرگترین عرض مجرای آب در سیلاب های استثنائی است. زمین های حاشیه مجرای آب پوشیده از قشرضخیم نمک است. اگرچه آب رودخانه شورتر از آن است که مورد استفاده گله های گاو و گوسفند قرار گیرد، ولی مرتع اطراف این رودخانه چراگاه مناسبی برای مواسی میباشد. آب شیرین را باید از فراه رود تهیه کرد. خشکرو در جنوب به رودهاروت می پیوندد.³²



دو نمای جوین امروزی



قلعه لاش در مسیر رود فراه

31 - همان اثر، صص 212-2013

32 - همان منبع، صص 216



نمای بیرونی قلعه مخروبه جوین



خندقی بیرونی قلعه جوین یکی از وسایل دفاعی قلعه



مخروبه های قلعه جوین از داخل
[عکسها همه ارسالی آقای حسینی جوینی]